در تاریخ ۱۰ دی ۱۴۰۳
مواسعه و مضایقه

جلسه 50

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمْ
الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِينْ وَصَلَى الله عَلَىٰ سَيِّدَنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته، بحث درباره روایات مرتبط با نوم النبی(صلی الله علیه و آله و سلم) و قضای نماز ایشان ادامه یافت. صاحب جواهر (ره) با ذکر تعابیر متعدد از آیات و روایات، بیان کردند که نوم پیامبر و ائمه (علیهم السلام) با نوم انسان‌های عادی متفاوت است. از جمله، تعبیر «تنام أعینهم و لا تنام قلوبهم» نشان می‌دهد که این بزرگواران حتی در حالت خواب نیز از معرفت الهی و توجه به خداوند غافل نمی‌شوند و درک و معرفت آنان در خواب، همانند بیداری است. همچنین مرحوم شیخ انصاری نیز تصریح کردند که روایات دال بر قضای نماز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با قطع حاصل از ادله دیگر در باب طهارت و عصمت معصومین (علیهم السلام) ناسازگار است و نمی‌توان ظن حاصل از این روایات را در برابر قطع پذیرفت.

صاحب جواهر نیز همین مبنا را دنبال کرده‌اند. در جلسه گذشته، تعابیر متعددی را بررسی کردیم که نشان می‌داد نوم ائمه (علیهم‌السلام) با خواب انسان‌های عادی تفاوت دارد، ایشان تأکید دارند که این بزرگواران حتی در حالت خواب نیز از معرفت و یاد خداوند جدا نمی‌شوند.

مراد از عباراتهایی مانند «ظلمت نفسی» در ادعیه ماثوره از ائمه (علیهم السلام)

گاهی در برخی ادعیه، تعابیری مانند «ظلمت نفسی» دیده می‌شود که ممکن است این سؤال را ایجاد کند که آیا ائمه علیهم‌السلام گناه کرده‌اند یا غافل شده‌اند؟ برخی در گذشته این تعبیر را به غفلت نسبت می‌دادند و می‌گفتند که ائمه گناه نمی‌کردند اما شاید گاهی غافل می‌شدند و همین را ظلم به نفس خود می‌دانستند. اما این نظر نادرست است. ائمه معصومین (علیهم‌السلام) حتی یک لحظه نیز از یاد خداوند غافل نبودند. ایشان با وجود آنکه در اوج معرفت و قرب الهی قرار داشتند، همواره خود را در مقام بنده‌ای ظالم می‌دانستند. این احساس نه از روی گناه یا غفلت، بلکه ناشی از شناخت عمیق ایشان از عظمت خداوند و احساس مسئولیت در برابر او بود. به عبارت دیگر، هرچه معرفت و عبادت ایشان افزایش می‌یافت، احساس نیاز و تواضع ایشان در برابر خداوند نیز بیشتر می‌شد. این حالت را می‌توان به کسی تشبیه کرد که با وجود تلاش فراوان در مسیر علم، همواره احساس می‌کند که می‌تواند بیشتر بیاموزد و به مراتب بالاتری دست یابد.

بنابراین، با توجه به روایت «تنام عینی و لا تنام قلبی»[1]، «ظلمت نفسی» در اینجا به معنای غفلت یا گناه نیست، بلکه نشان‌دهنده‌ی مراتب بالای معرفت و احساس مسئولیت در برابر خداوند است.

توضیح « و لا یتثاءبون و لا یتمطون» در عبارت صاحب جواهر

صاحب جواهر عباراتی در مورد اختصاصات ائمه (علیهم السلام) ذکر نمود. در یکی از این عبارات واژه «یتثاءبون و یتمطون» به کار رفته است. واژه «تمطی» از دو ریشه ممکن است باشد: مَطی یا مَطّ. طبق نظر مشهور، این واژه از ریشه مَطی به معنای پشت گرفته شده است؛ به‌طوری‌که «مطیّه» به پشت شتر[2] اشاره دارد. اگر فردی از روی غرور و تبختر، پشت خود را بالا بکشد، این عمل را «تمطی» می‌نامند.[3] در مقابل، اگر واژه از ریشه مَطّ باشد، به معنای دراز کردن پا از روی غرور و بی‌اعتنایی

است.[4]

البته ممکن است به قرینه «تثاؤب»، تمطی به معنی کشیدن بدن[5] نیز باشد، یعنی ائمه معصوم (علیهم السلام) خمیازه نمی کشیدند و خودشان را کش و قوس نمی دانند.

تایید ائمه (علیهم السلام) به واسطه روح القدس

مرحوم صاحب جواهر در ادامه می فرماید:
و أنهم كانوا مؤيدين بروح القدس يخبرهم و يسددهم، و لا يصيبهم الحدثان، و لا يلهو و لا ينام و لا يغفل، و به علموا ما دون العرش إلى ما تحت الثرى، و رأوا ما في شرق الأرض و غربها، إلى غير ذلك مما لا يعلمه إلا اللّه.[6]

روایات فراوانی[7] بر این امر دلالت دارند که ائمه (علیهم‌السلام) مؤید به روح‌القدس هستند. روح‌القدس وظیفه دارد که آنان را از طریق اخبار غیبی آگاه سازد و در مسیر حق تثبیت کند: یخبرهم و یصددهم.

از جمله آثار تأیید روح‌القدس این است که لا یصیبهم الحدثان[8]؛ یعنی حوادث و دگرگونی‌های روز و شب نمی‌توانند به آنان آسیب برسانند، چرا که روح‌القدس حافظ و نگهبان آنان است. در مورد روح‌القدس نیز در روایات آمده است که لا یلهوا، لا ینام، لا یغفل؛ نه دچار غفلت می‌شود، نه به خواب می‌رود، و نه لحظه‌ای از انجام وظایف خود باز می‌ماند.

روح‌القدس، ائمه (علیهم‌السلام) را به علومی که زیر عرش قرار دارند، آگاه می‌سازد، آنان به آنچه در شرق و غرب زمین است احاطه علمی دارند، این علم شامل امور پنهانی است که جز خداوند کسی بر آن آگاهی ندارد، اما به‌واسطه روح‌القدس، ائمه به این علوم الهی دست یافته و از مقام معرفتی و علمی منحصر به‌فردی برخوردارند.

استدلال به روایت دیگر بر رد روایات نوم النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)

مرحوم صاحب جواهر مطلب دیگری بر رد روایات نوم النبی(صلی الله علیه و آله و سلم) بیان می کند.
كما ورد أنهم لا يعرفهم إلا اللّه و لا يعرف اللّه حق المعرفة إلا هم، و ليسوا هم أقل من الديكة التي تصرخ في أوقات الصلوات و في أواخر الليل لسماعها صوت تسبيح ديك السماء الذي هو من الملائكة و عرفه تحت العرش و رجلاه في تخوم الأرض السابعة، و جناحاه يجاوزان المشرق و المغرب، و آخر تسبيحه في الليل بعد طلوع الفجر «ربنا الرحمن لا إله غيره»

در روایات آمده است که لا یعرفهم إلا الله؛ مقام ائمه (علیهم‌السلام) را جز خداوند کسی نمی‌شناسد. صاحب جواهر در ادامه می‌فرماید که آنان کمتر از خروسی که در اوقات نماز مردم را بیدار می‌کند نیستند[9]، این خروس، صدای تسبیح موجودی ملکوتی به نام دیک السماء را می‌شنود و بر اساس آن شروع به خواندن می‌کند، دیک السماء، موجودی از ملائکه است که تحت عرش شناخته شده است، پای او در اعماق زمین هفتم قرار دارد، و بال‌های او از مشرق تا مغرب را می‌پوشاند، تسبیح این موجود ملکوتی در شب ادامه دارد و با طلوع فجر این ذکر را ختم می‌کند.

استدراک صاحب جواهر از رد روایات نوم النبی(صلی الله علیه و آله و سلم)

صاحب جواهر پس از بیان مطالب فوق، با آوردن «نعم» به نوعی احتمال یا فرضیه‌ای را مطرح می‌کند که به نظر می‌رسد نوعی استثنا در بحث باشد. عبارت ایشان چنین است:

نعم لو أمكن دعوى ثبوت تكاليف خاصة لهم تقوم مقام هذه التكاليف اتجه دعوى جواز نومهم عنها، و ربما يومي اليه

قول النبي (صلى اللّه عليه و آله) «أصابكم فيه الغفلة»

و قوله (صلی اللّٰه علیه و آله): «نمتم بوادي الشيطان» و اللّٰه أعلم بحقيقة الحال.[10]

این بیان اشاره به این دارد که اگر بتوان اثبات کرد که پیامبر (یا معصومین) دارای تکالیف خاصی هستند که جایگزین تکالیف عادی شرعی مانند نماز صبح می‌شود، آن‌گاه می‌توان پذیرفت که خوابیدن آنان یا ترک موقت برخی اعمال از سوی ایشان با این جایگزینی قابل توجیه است.

صاحب جواهر برای تقویت این فرضیه به کلام پیامبر استناد می‌کند:«أصابكم فيه الغفلة، نُمتم بوادی الشيطان»؛ پیامبر در این روایت به اصحاب خود نسبت غفلت داده است و این تعبیر نشان می‌دهد که پیامبر خود مشمول این غفلت یا حضور در وادی شیطان نبوده‌اند. این تفاوت در تکلیف، می‌تواند دلیلی بر وجود نوعی وظیفه خاص و متفاوت برای پیامبر باشد که از وظیفه اصحاب جداست.

همانطور که در جلسات قبلی ذکر شد، شیخ انصاری نیز با اشاره به روایت سعید اعرج، در نظری مشابه مطلب صاحب جواهر مطرح کرده است و به نوعی این احتمال را با عبارت «بإمكان سقوط أداء الصلاة عنه فی ذلک الوقت لمصلحةٍ علمها الله سبحانه» بیان می‌کند. شیخ به این نکته اشاره دارد که ممکن است ادای نماز صبح در شرایط خاص برای پیامبر به جهت مصلحتی که خداوند می‌داند، ساقط شده باشد.

در ظاهر، صاحب جواهر و شیخ انصاری این روایت را به‌عنوان بخشی از استدلال خود آورده‌اند، اما نه به معنای پذیرش قطعی وقوع چنین حالتی برای پیامبر، بلکه به‌عنوان تقویت فرضیه‌ای که می‌گوید ممکن است تکلیف پیامبر در این شرایط متفاوت باشد یا به‌جهت مصلحت خاصی چنین حالتی رخ داده باشد. بنابراین، پذیرش روایت بیشتر به‌عنوان استناد به یک امکان یا فرض مطرح است، نه التزام قطعی به وقوع آن.

کلام شیخ صدوق در سهو النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)

مرحوم صدوق در عبارت خود، به‌صراحت قائل به سهو النبی به معنای رایج آن، نیست، بلکه از چیزی به‌عنوان إسهاء النبی یا إنامة النبی سخن می‌گوید. تعبیر صدوق این است که سهو پیامبر از سوی خداوند بوده و دارای مصلحتی خاص است، برخلاف سهو سایر انسان‌ها که ناشی از وسوسه شیطان است. صدوق تصریح می‌کند که چنین سهوی از ناحیه خداوند هیچ قبحی ندارد و نه‌تنها نقصی برای پیامبر محسوب نمی‌شود، بلکه دارای حکمت و مصلحتی مهم است.

وَ لَيْسَ سَهْوُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَسَهْوِنَا لِأَنَّ سَهْوَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّمَا أَسْهَاهُ لِيُعْلِمَ أَنَّهُ بَشَرٌ مَخْلُوقٌ فَلاَ يُتَّخَذَ رَبّاً مَعْبُوداً دُونَهُ وَ لِيَعْلَمَ النَّاسُ بِسَهْوِهِ حُكْمَ السَّهْوِ مَتَى سَهَوْا وَ سَهْوُنَا مِنَ الشَّيْطَانِ[11]

مرحوم صدوق در این عبارت خود، دو هدف اصلی برای سهو پیامبر مطرح می‌کند

اثبات بشریت پیامبر و جلوگیری از غلو: این هدف به وضوح برای پیشگیری از افراط در مقام پیامبر (ص) بیان شده است، مشابه آنچه در مورد حضرت عیسی (ع) رخ داد.

آموزش حکم شرعی سهو: خداوند از طریق این اتفاق، مردم را به حکم شرعی سهو آگاه می‌کند. این هدف بیشتر به بُعد آموزشی و تربیتی نظر دارد.

نظر استاد در مورد روایات نوم النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)

در نقد کلام مرحوم شیخ صدوق می‌توان گفت؛ اعمال و رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، مانند ازدواج، خوردن و آشامیدن، خوابیدن، صحبت با مردم و حتی مریض شدن ایشان، به‌وضوح بشر بودنشان را نشان می‌دهد و نیازی به اثبات از

طریق سهو نیست. سهو به این شیوه می‌تواند نقصی برای پیامبر تلقی شود که با مقام عصمت ایشان ناسازگار است.

همچنین نسبت به آموزش احکام الهی از این طریق می توان گفت؛ راه‌های متعدد دیگری برای بیان احکام شرعی وجود دارد و نیازی نیست که خداوند از طریق وقوع سهو در پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، این حکم را به مردم برساند، لذا هر دو بیان مرحوم شیخ صدوق محل اشکال است.

در مورد کلام پایانی مرحوم صاحب جواهر و شیخ انصاری، ممکن است اینگونه بیان شود که روح‌القدس به عنوان حافظ معصومین از هرگونه اشتباه و خطا در تمام شئون زندگی نبی (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داده شده است، اما در یک مورد که روایات نوم النبی ناظر به آن است، این محافظت به اراده الهی تخصیص زده شده باشد، لذا از این جهت تعبیر إسهاء و إنامه شده است.

در نقد کلام فوق به اشکالات زیر متذکر می شویم.

1. احتمال خدشه به عصمت در موارد دیگر

اولا اگر در یک مورد تخصیص ثابت شود، احتمال تخصیص در سایر موارد نیز ممکن به نظر می‌رسد در حالی که این مطلب با روایات دال بر اختصاصات ائمه (علیهم السلام) سازگاری ندارد.

2. منافات با عقلی بودن دلیل عصمت

ثانیا عصمت اهل بیت به غیر از طریق نقل، از راه عقل نیز اثبات می شود، و ادله عقلی تخصیص بردار نیستند، لذا در این مورد نمی توان تخصیص را پذیرفت.

3. ناسازگاری با ادله شهادة النبی و الائمه

همچنین باید گفت که این توجیه با ادله نقلی نیز ناسازگار است، زیرا طبق آیات و روایات[12] متعدد اهل‌بیت (علیهم‌السلام) ، از سوی خداوند به‌عنوان شهود بر اعمال انسان‌ها قرار داده شده‌اند. این مقام، محدود به زمان یا حالت خاصی نیست، بلکه یک نظارت دائم و پیوسته بر اعمال انسان‌هاست.

لذا خواب معصومین، مانند حالت بیداری آن‌ها، هیچ‌گونه مانعی برای این مقام شهادت ایجاد نمی‌کند. همان‌طور که خواب آن‌ها باعث انقطاع از خداوند نمی‌شود و ارتباطشان با خداوند همچنان برقرار است، نظارت و شهادت آن‌ها بر اعمال مردم نیز در حالت خواب ادامه دارد.

4. منافات با روایات نافی سهو از ائمه (علیهم السلام)

مرحوم مجلسی روایتی از امام رضا (علیه السلام) نقل می کند که سهو از ائمه سر نمی زند؛ وی می فرماید:

في الخبر المشهور عن الرضا ع في وصف الإمام فهو معصوم مؤيد موفق مسدد قد أمن من الخطإ و الزلل و العثار وَ سَيَأْتِي فِي تَفْسِيرِ النُّعْمَانِيِّ فِي كِتَابِ الْقُرْآنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنِ الصَّادِقِ ع عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي بَيَانِ صِفَاتِ الْإِمَامِ قَالَ: فَمِنْهَا أَنْ يُعْلَمَ الْإِمَامُ الْمُتَوَلِّي عَلَيْهِ أَنَّهُ مَعْصُومٌ مِنَ الذُّنُوبِ كُلِّهَا صَغِيرِهَا وَ كَبِيرِهَا لَا يَزِلُّ فِي الْفُتْيَا وَ لَا يُخْطِئُ فِي الْجَوَابِ وَ لَا يَسْهُو وَ لَا يَنْسَى وَ لَا يَلْهُو بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَ سَاقَ الْحَدِيثَ الطَّوِيلَ إِلَى أَنْ قَالَ وَ عَدَلُوا عَنْ أَخْذِ الْأَحْكَامِ مِنْ أَهْلِهَا مِمَّنْ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ مِمَّنْ لَا يَزِلُّ وَ لَا يُخْطِئُ وَ لَا يَنْسَى.

با توجه به روایت فوق و سایر روایات دال بر این مضمون، توجیه اسهاء و انامه نیز قابل قبول به نظر نمی‌رسد.

در نتیجه باید گفت؛ با توجه به اینکه روایات مرتبط با نوم النبی(صلی‌الله‌علیه‌وآله) و روایات سهو النبی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) محدود است، به‌طوری که مجموع روایات مربوط به سهو پیامبر 12 روایت است. در مقابل، روایات فضائل معصومین که بر عصمت، کمال، و تأیید آن‌ها به وسیله روح‌القدس دلالت دارند، از حیث تعداد و دلالت بسیار قوی‌تر و گسترده‌تر هستند. این روایات مقامی را برای معصومین ترسیم می‌کند که در آن هیچ‌گونه خطا، سهو یا غفلتی راه ندارد. لذا همان‌طور که سهو با عصمت و مقام معصومین سازگار نیست، اسهاء نیز که به معنای ایجاد سهو از جانب خداوند است، نمی‌تواند با مقام و جایگاه آنان همخوانی داشته باشد.

وَ صَلَّى الله عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

پاورقی

[1] احادیث زیادی با این مضمون در منابع روایی وجود دارد که بعضی از این احادیث را ذکر می کنیم:
وَ رَوَى أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا ع قَالَ لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٌ يَكُونُ أَعْلَمَ النَّاسِ وَ أَحْكَمَ النَّاسِ... تَنَامُ عَيْنُهُ وَ لَا يَنَامُ قَلْبُه (من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 418.)
عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لِلْإِمَامِ عَشْرُ عَلَامَاتٍ يُولَدُ مُطَهَّراً مَخْتُوناً وَ إِذَا وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ وَقَعَ عَلَى رَاحَتِهِ رَافِعاً صَوْتَهُ بِالشَّهَادَتَيْنِ وَ لَا يُجْنِبُ وَ تَنَامُ عَيْنَاهُ وَ لَا يَنَامُ قَلْبُهُ وَ لَا يَتَثَاءَبُ وَ لَا يَتَمَطَّى وَ يَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ أَمَامِهِ وَ نَجْوُهُ كَرَائِحَةِ الْمِسْكِ (کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی (اسلامیه)»، ج 1، ص 388.)

[2] المَطِيُّ: جمع مَطِيَّةٍ، و هی الناقة التی یرکب مَطَاها: أی ظهرها.(ابن اثیر، مبارک بن محمد، «النهایة في غریب الحدیث و الأثر»، ج 4، ص 340.)

[3] ابن منظور، محمد بن مکرم، «لسان العرب»، ج 15، ص 284.

[4] مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، «تاج العروس من جواهر القاموس»، ج 10، ص 415.

[5] یتمطی إنما هو تمدید جسده.(فراهیدی، خلیل بن احمد، «العین»، ج 7، ص 463.)

[6] صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، «جواهر الکلام (ط. القدیمة)»، ج 13، ص 75.

[7] مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ، قَالَ:قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا جَابِرُ، إِنَّ اللّٰهَ ـ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ ـ خَلَقَ الْخَلْقَ ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ، وَ هُوَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ كُنْتُمْ أَزْوٰاجاً ثَلاٰثَةً فَأَصْحٰابُ الْمَيْمَنَةِ مٰا أَصْحٰابُ الْمَيْمَنَةِ وَ أَصْحٰابُ الْمَشْئَمَةِ مٰا أَصْحٰابُ الْمَشْئَمَةِ وَ السّٰابِقُونَ السّٰابِقُونَ أُولٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»فَالسَّابِقُونَ هُمْ رُسُلُ اللّٰهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ خَاصَّةُ اللّٰهِ مِنْ خَلْقِهِ، جَعَلَ فِيهِمْ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ: أَيَّدَهُمْ بِرُوحِ الْقُدُسِ، فَبِهِ عَرَفُوا الْأَشْيَاءَ (الحدیث) (کلینی، الکافی (اسلامیه)، ج 1، ص 677.)

[8] ثُمَّ قَالَ: «يَا جَابِرُ، إِنَّ هٰذِهِ الْأَرْبَعَةَ أَرْوَاحٌ يُصِيبُهَا الْحَدَثَانُ إِلَّا رُوحَ الْقُدُسِ؛ فَإِنَّهَا لَا تَلْهُو وَ لَاتَلْعَبُ» (همان، ج 1، ص 679.)

[9] دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ مَلَكاً فِي خَلْقِ الدِّيكِ بَرَاثِنُهُ فِي تُخُومِ الْأَرْضِ وَ جَنَاحَاهُ فِي الْهَوَاءِ وَ عُنُقُهُ مَثْنِيَّةٌ تَحْتَ الْعَرْشِ فَإِذَا مَضَى مِنَ اللَّيْلِ نِصْفُهُ قَالَ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ رَبُّنَا الرَّحْمَنُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ لِيَقُمِ الْمُتَهَجِّدُونَ فَعِنْدَهَا تَصْرُخُ الدُّيُوكُ ثُمَّ يَسْكُتُ كَمْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ اللَّيْلِ ثُمَ يَقُولُ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّنَا الرَّحْمَنُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ لِيَقُمِ الذَّاكِرُونَ ثُمَّ يَقُولُ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ رَبُّنَا الرَّحْمَنُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ لِيَقُمِ الْغَافِلُون (مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، «بحار الأنوار»، ج 84، ص 183.)

[10] صاحب جواهر، جواهر الکلام (ط. القدیمة)، ج 13، ص 76.

[11] ابن‌بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 360.

[12] الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ، قَالَ:سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنٰاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدٰاءَ عَلَى النّٰاسِ».فَقَالَ: «نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوُسْطىٰ، وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللّٰهِ[12] عَلىٰ خَلْقِهِ، وَ حُجَجُهُ فِي أَرْضِهِ».(کلینی، الکافی (اسلامیه)، ج 1، ص 466.)

منابع

ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الأثر، بی‌جا، 1367.
ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، 1414.
ابن‌بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، بی‌جا، 1363.
صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام (ط. القدیمة)، بیروت، دار إحیاء التراث العربي، بی‌تا.
فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، بی‌جا، 1421.
کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (اسلامیه)، تهران، دار الکتب الإسلامیة، 1363.
مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت، دار إحیاء التراث العربي، 1403.
مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، 1414.